۵آبان
تسریع در بهره‌برداری از پروژه‌های نیروگاهی
بهره‌برداری از ۶نیروگاه برق

۱۰آذر
پرداخت بدهی‌های تجمیعی از ۹۴ تا ۱۴۰۰
تسویه ۸۸همتی تامین اجتماعی

۵بهمن
پوشش جدید بیمه‌ای برای کم‌درآمدهای ایران
بیمه رایگان ۳دهک پایین جامعه

۱۱اسفند
تسریع عملیات ساخت پالایشگاه فاز ۱۴
ایرانی‌ترین پالایشگاه گازی ایران

۲۳اسفند
در ۹ ماه سال ۱۴۰۱ ثبت شد
رشد اقتصادی ۳/۷ درصدی

تحریم ایران، نفت را به خاک آمریکا منتقل کنند. انصافا هم رابطه بسیار صحیحی از نظر تجاری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های آمریکایی برقرار بود؛ نه آنها رابطه خصمانه‌ای را ایجاد می‌کردند که مشکلی را ایجاد کنند و نه ایران موارد سیاسی در این زمینه علیه آنها به‌کار می‌برد.

به‌هرحال براساس آن تحریم که یک دستورالعمل اجرایی رئیس‌جمهور وقت آمریکا بیل کلینتون بود، خرید نفت از ایران هم باید قطع می‌شد. حدود سه ماهی طول می‌کشید تا فرمان اجرایی رئیس جمهور به اجرا درآید. در این مدت برخی شرکت‌های آمریکایی کمتر برداشت کردند ولی آن شرکت آمریکایی هنوز با ما قرارداد داشت. نفتکش این شرکت آمریکایی در خارک زیر بار بود و طبق ضوابط، ساعت ۱۲ شب به بعد دیگر نمی‌توانست بارگیری کند زیرا تحریم آغاز شده بود و شرکت آمریکایی نمی‌توانست پول محموله را تسویه کند. از نظر مقررات شرکت ملی نفت ایران هم نفتکشی می‌توانست پایانه صادراتی خارک را ترک کند که بتواند پول محموله را پرداخت کند. این شرکت آمریکایی از طریق تلکس به دفتر تورنتوی شرکت ملی نفت ایران در کانادا اعلام کرد حاضر است پول محموله را از طریق شرکت خودش در سوئیس پرداخت کند به شرطی که مجوز خروج نفتکش از خارک صادر شود. مدیرعامل شرکت رسما نوشت من به شما قول می‌دهم که اولین شرکتی باشم که با مجوز وزارت خزانه‌داری آمریکا پول نفت ایران را تسویه کنم. استدلالش هم این بود که این کشتی زیر بارگیری بوده و به‌صورت رایج باید از ضوابط تحریم مستثنا باشد. ما هم بر این عقیده بودیم که در زمینه‌های تجاری باوجود این‌که در نظرگرفتن همه اصول تجاری الزامی است، باید به شکلی تصمیم‌گیری شود تا به حیثیت تجاری کشور خللی وارد نشود. این شرکت آمریکایی می‌گفت مابقی نفت‌کش را هم پر کنید و من به شما قول رسمی و کتبی می‌دهم که تسویه پول نفت ازلحاظ دادگاه مشکلی نخواهد داشت. انصافا هم مقدار کمی مانده بود تا نفت‌کش پر شود، شاید یک ساعت بیشتر کار نداشت. در نهایت شرکت ملی نفت ایران به‌این علت تصمیم گرفت مجوز خروج را صادر کند ولی از این شرکت خواستیم که پرداخت در موعد مقرر انجام شود. خوشبختانه این مشتری آمریکایی سر موعد پول نفت را پرداخت کرد و جالب است بدانیم اولین اجازه‌ای که از اوفک برای یک شرکت صادر شد برای این شرکت آمریکایی بود تا پول نفت ایران را پرداخت کند.

در یکی از مسافرت‌های کاری در خارج کشور، مدیرعامل این شرکت را در دفتر لندن ملاقات کردم که بابت اعتماد شرکت ملی نفت به شرکتش از ما تشکر کرد و گفت ما جواب اعتماد شما را فوری دادیم. او اضافه کرد بر اساس مقررات باید جزئیات این جلسه را در قالب گزارشی به وزارت خارجه آمریکا اطلاع دهد زیرا طبق ضوابط داخلی این کشور، هر شرکتی که با یکی از مدیران ایرانی مذاکره می‌کند باید ریز مذاکرات جلسه را در اختیار مقامات مسئول قرار دهد.

او گفت این موضوع از نظر شما اشکالی ندارد؟ گفتم ما حرفی غیر از مذاکرات تجاری نداشتیم بنابراین اشکالی ندارد. این آقا گفت با وجود این که تحریم شده‌اید، می‌شود از طریق راه‌هایی از ایران نفت خرید. مثلا نفت به دریای سرخ آورده شود و آنجا مدارک نفت ایران را به‌عنوان نفت کشور دیگری عوض کرد. به ایشان گفتم ایران به دنبال این راه‌ها برای صادرات نفت نیست. این خطر وجود داشت که حتی این شرکت بخواهد توسط شرکت‌های دیگر چنین شبهه‌ای را ایجاد کند و اگر این شبهات را آن زمان در بازار ایجاد می‌کردند، نتیجه‌اش دامن‌زدن به شایعه فروش نفت ایران به اسرائیل بود. به او گفتم شما می‌دانید شرکت ملی نفت ایران شرکت کوچکی نیست و مطمئنا جای شما را با شرکت‌های دیگر پر می‌کنیم، بهتر است رابطه شرکت‌های‌مان را حفظ کنیم تا زمانی که این تحریم‌ها برداشته شود. در پاسخ گفت البته شرکت ما هم دنبال چنین کارهایی نیست.

سال‌ها بعد، زمانی که صدام سقوط کرد، بعضی از شرکت‌های نفتی که با صدام کار می‌کردند مورد بررسی قرار گرفتند که در تحقیقات مشخص شد همین شرکت با استفاده از این قبیل راه‌ها، نفت عراق را می‌خریده است. این شرکت از وضعیت نفت عراق سوءاستفاده کرده بود و نفتی را که اجازه نداشت از عراق دریافت کند، با قیمتی خاص خریده بود.

بازار اشباع بود؟

بله. دقت کنید پیشتر ضوابطی داشتیم که نفت برای فروش نباید برای هر شرکت از میزانی مشخص در روز کمتر باشد. شرکت‌های بزرگی که از ما نفت می‌بردند، پالایشگاه‌های بسیار بزرگی در سطح جهان داشتند که به دلیل تحریم، خرید نفت ایران برای‌شان ممکن نبود. در این شرایط ما یا باید نفت را روی دریا ذخیره می‌کردیم، یا باید تولید را کاهش می‌دادیم یا به قیمت نازل می‌فروختیم؛ به علت مشکلاتی که در بازار به‌صورت کلی پیش آمده بود و تحولاتی که قیمت نفت را افزایش داد، توانستیم طوری مدیریت کنیم که با کاهش میزان مجاز فروش به هر شرکت به درآمدهای کشور ضربه‌ای نخورد. ما سه ماه نفت را در دریا شناور گذاشته بودیم و اگر قیمت نفت در آن سه ماه افزایش نمی‌یافت، بر اساس تخمین‌های آن زمان حدود دو میلیارد دلار ضرر می‌کردیم که به کمک خدا از این بحران به سلامت عبور کردیم.

اوایل انقلاب شرکتی بود که یکی از دادگاه‌های آلمان علیه ایران اقامه دعوا کرده و نزدیک سه میلیون دلار ادعا داشت. روی این طلب، به‌اصطلاح خودشان بهره آمده و به حدود پنج میلیون دلار رسیده بود. گاهی به ایران اطلاع داده می‌شد شما به فلان شرکت بدهی دارید، این شرکت آمریکایی سعی کرد از طریق شرکتی که با آلمانی‌ها شریک بود نفت برای خارج از آمریکا ببرد. به آنها اطلاع دادیم ما متوجه شدیم یکی از سهامداران شما یکی از شرکت‌های آمریکایی بوده که ما را به دادگاه برده است، اگر می‌خواهید با ما رابطه‌ای بدون مشکل برقرار کنید، باید در نخستین گام جریان شکایت در دادگاه را متوقف کنید. در مرحله بعد گفتیم براساس اسناد و مدارک، شرکت ملی نفت ایران حدود سه میلیون دلار بدهی خود را قبول دارد ولی به‌هیچ‌وجه حاضر نیستیم بهره‌ای بپردازیم، این شرکت انصافا همکاری کرد تا مشکل برطرف شود. بعدها این شرکت یکی از خریداران نفت ایران شد که نفت را برای خارج از آمریکا تا قبل از تحریم بیل کلینتون خریداری می‌کرد.

بعد از سال ۸۴ که قیمت نفت بهبود پیدا کرد و بالای ۱۰۰ دلار رفت، مطلبی از شما خواندم، مبنی بر این‌که اگر یک بشکه نفت ۱۰۰ دلار شده و ما ۱۰۰ دلار می‌فروشیم از آن‌طرف آمریکایی‌ها با دستکاری کردن ارزش نرخ دلار، ارزش ۱۰۰ دلار را مثلا ۸۰ دلار کرده‌اند؛ ماجرا چه بود؟

این موضوع یکی از عوامل و نه تمام عوامل افزایش قیمت نفت است؛ به این دلیل که نفت در بازارهای بین‌المللی و بورس نفت به دلار ارزیابی و اعلام قیمت می‌شود، به‌طور معمول اگر ارزش دلار کاهش پیدا کرده باشد، قیمت نفت بالا می‌رود و بالعکس اگر ارزش دلار تقویت شده باشد، قیمت نفت کاهش می‌یابد. مثلا در آینده نزدیک، برداشت غالب در بازار بر این است که بانک مرکزی آمریکا به دنبال این است که نرخ بهره دلار را بالا ببرد که همه بازار منتظر این موضوع است، اگر نرخ بهره افزایش یابد، باعث خواهد شد که بهره‌دهی در بانک‌های آمریکا و رشد اقتصادی این کشور افزایش پیدا کند؛ درنتیجه مقداری از پول‌های سایر نقاط جهان به دلار تبدیل شده و به بازار آمریکا می‌رود. در این صورت حداقل آینده کوتاه‌مدت اقتصادی آمریکا موفقیت‌آمیزتر خواهد بود. افزایش نرخ بهره مثلا در دسامبر ۲۰۱۷ همراه با خودش می‌تواند تقویت دلار را در پی داشته باشد و تقویت دلار باعث می‌شود قیمت نفت خام کاهش پیدا کند. معنی این چیست؟ یعنی این کاهش به ضرر کسی است که صادر می‌کند؟ ولی در آن صورت چون دلار تقویت می‌شود، یک دلار آمریکا در بازاری که می‌خواهد خرید خارجی کند، بیشتر از دلاری که قبلا ضعیف بوده می‌تواند خرید کند.

حالا شما این را در نظر بگیرید، قیمت نفت کاهش یافته ولی یک دلار شما می‌تواند خرید بیشتری کند، پس شما نباید فقط به صورت اعداد و ارقام بگویید که قیمت نفت کاهش پیدا کرده، پس به ضرر صادرکننده بوده است. نه چون جنبه دیگری هم دارد که آن تقویت قیمت دلار است؛ لذا پولی که می‌گیرید، ارزش و قدرتش بیشتر از قبل است. در آن زمان بخشی از افزایش قیمت نفت خام به این دلیل بود که ارزش دلار پایین آمده بود، باید تأکید کنم در همان ایام مشکلاتی در بازارهای مالی دنیا و بازارهای سهام شرکت‌ها که اصطلاحا به آن «بازار سهام» می‌گویند به وجود آمده بود؛ همه این عوامل باعث شده بود بعضی از شرکت‌های بزرگ ورشکست شوند که در تاریخ سرمایه‌داری بی‌سابقه بود. بخشی از آن پول سرگردان در چنین وضعیتی به سمت بازار نفت کاغذی رفت و با قیمت‌های بالای ۱۲۰ دلار در هر بشکه روبه‌رو شد، اکثر پول‌هایی که می‌دیدید به‌صورت سرگردان وارد بازار نفت کاغذی شده بود، باعث می‌شد که قیمت نفت به‌سرعت بالا رود.

یادم است در همان روزها کشورهای متعدد تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت جهان به جده آمده بودند؛ با آقای مهندس نوذری وزیر وقت نفت در این اجلاس شرکت کردیم و شخص ملک عبدا... پادشاه وقت عربستان جلسه را اداره می‌کرد. یادتان باشد، قیمت‌ها در اوج خود قرار داشت و منطق حکم می‌کرد با افزایش عرضه در بازار، بهای جهانی نفت کاهش یابد درصورتی که ملک عبدا... اعلام کرد امروز به آرامکو دستور داده شده تولید نفت را ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد. عکس‌العمل بازار عادی چه باید باشد؟ عرضه که اضافه می‌شود، قیمت باید کاهش پیدا کند ولی بعد از ظهر روزی که این تصمیم اعلام شد، قیمت‌ها بازهم صعود کرد. شرایطی که آن زمان حاکم بود برای تاریخ سرمایه‌داری دنیا هم جدید بود. بعضی از آن موارد، البته به این برمی‌گشت که مقررات مالی و ضوابط سنجیده‌ای برای بازارهای مالی ازجمله بازار نفت کاغذی وجود نداشت و همین موضوع باعث شد قیمت‌ها تا آن حد بالا برود.

حوالی تیرماه، قیمت نفت به بالاترین حد خودش یعنی ۱۴۸ دلار رسید ولی اواخر همان سال (۲۰۰۸) یعنی نزدیک به شش ماه بعدش، بهای نفت به ۳۵ دلار سقوط کرد. در این موارد که به تحلیل بازار برمی‌گردد همه عوامل را باید دید. یکی از عوامل در افزایش یا کاهش قیمت نفت، قدرت دلار است؛ ولی همه عوامل این نیست.

برش

بحران شرق آسیا و سقوط

بحران قیمت نفت در سال ۱۹۹۷ که منجر به سقوط نفت به قیمت زیر ۱۰ دلار شد، از آسیای جنوب شرقی شروع شد. ابتدا کشور تایلند با مشکل مالی و کاهش شدید ارزش پول خود یعنی «بات» روبه‌رو شد. سپس این مشکل به بعضی کشورهای همجوارش تسری پیدا کرد تا آنجا که حتی کشور کره‌جنوبی که از کشورهای صنعتی خوب بود و هست، در آن زمان با مشکلات بسیاری روبه‌رو شد و بانک‌های کره‌ای در وضعیت نامساعدی قرار گرفتند. در نتیجه در تحلیل و برداشتی که نسبت به بازار نفت بود، مشکلات ایجادشده به مسائل قبل اضافه شود. مشکل اصلی بازار نفت این بود که افزایش عرضه در غرب به‌ویژه در آمریکا خودش را نشان داده بود. زمانی که مشکلات اقتصادی در جنوب شرق آسیا شروع شد، خرید نفت بر ای بسیاری از این کشورها مشکلات زیادی را به وجود آورد؛ زیرا به دلیل بحران اقتصادی و مازاد عرضه برای بخشی از نفت، دیگر تقاضای کافی وجود نداشت. عرضه نفت برای بازار آسیا به خصوص جنوب شرق آسیا، عملا با افزایش مواجه شده و در نتیجه قیمت نفت کاهش پیدا کرد و همه عرضه‌کنندگان از جمله ایران را با مشکل روبه‌رو کرد. البته محدودیت طولانی نبود و بعد از مدتی بازار نفت از طریق تصمیمات اوپک خودش را تعدیل کرد، آن مقدار عرضه اضافی از بازار خارج شد و قیمت هم بعد از مدتی توانست خودش را به یک سطح قابل قبولی برساند. این دوره چندان طولانی نبود؛ زیرا همه تولیدکنندگان نفت جهان به‌ویژه اوپک به این نتیجه رسیده بودند که باید برای پایان دادن به این وضعیت به تفاهم برسند.

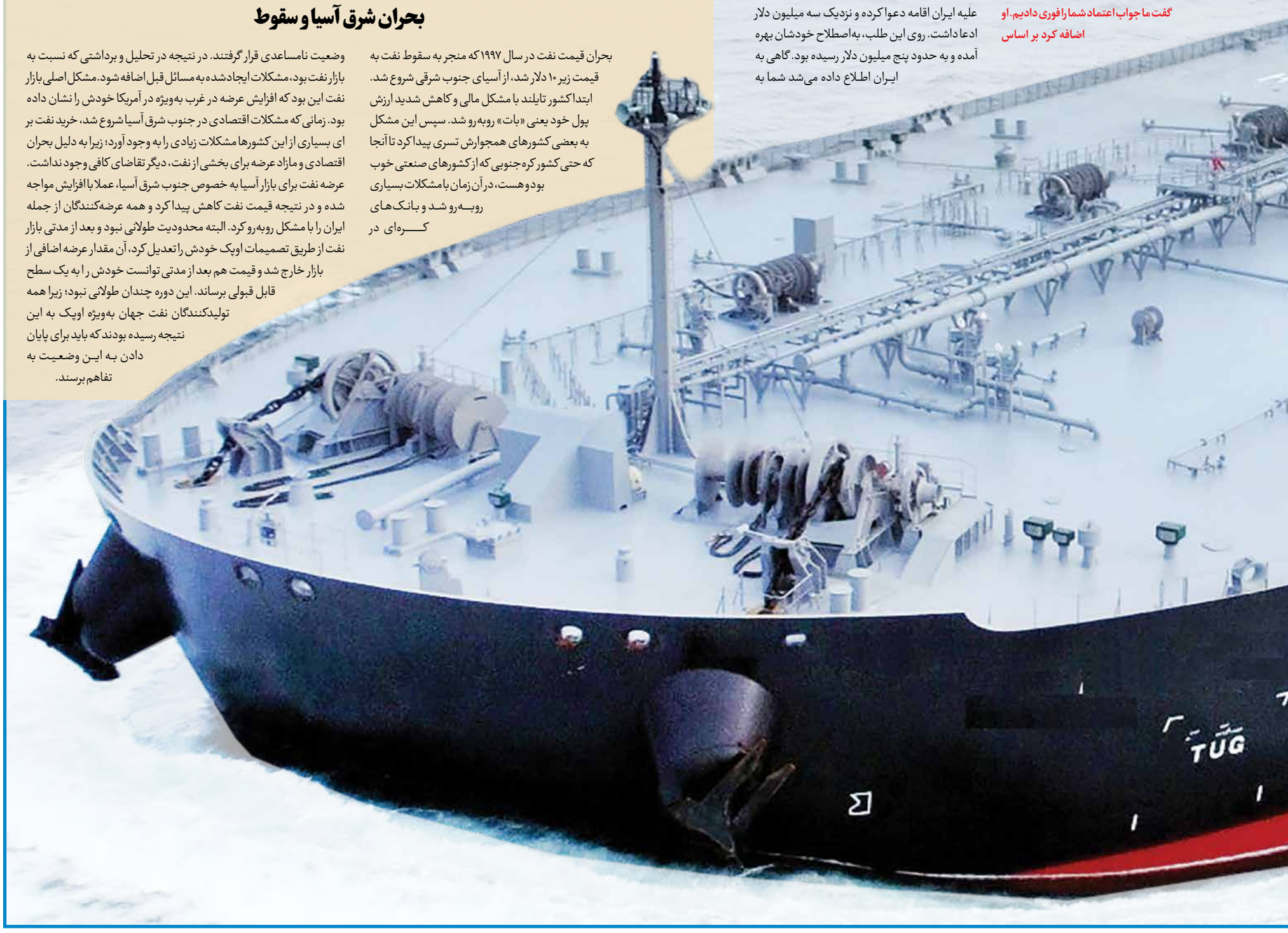

گزارش

«جام جم» نحوه محاسبه سبد معیشت ۱۴۰۲ را بررسی می‌کند

در انتظار دستمزد ۱۲ میلیونی

بهمن امسال نمایندگان کارگران اعلام کردند که هزینه خوراک خانوارهای کارگری با تعداد متوسط ۳/۳ نفر به شش میلیون و ۵۳۲ هزار تومان رسیده است. این نرخ براساس قیمت اقلام خوراکی که از سوی مرکز آمار ایران، اطلاع‌رسانی شده بود، محاسبه شد. همان زمان، نمایندگان کارگران اعلام کردند که در محاسبه هزینه‌های خوراکی‌ها برای خانوارهای کارگری به حداقل قیمت اقلام، حداقل میزان مصرف روزانه یک کالا (خوراکی و آشامیدنی) و در نظر گرفتن حداقل کالری مصرفی برای هر قلم کالای خوراکی اکتفا کرده‌اند؛ چراکه براساس توافق‌های سه‌جانبه (کارگر، کارفرما و دولت) در شورای عالی کار (نهاد تعیین دستمزد) چنین فرضی پیش گرفته شده بود.

نرخ سبد معیشت گروه کارگری

با توجه به این‌که رقم سبد معیشت از جمع هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی به دست می‌آید، درنهایت، گروه کارگری با در نظر گرفتن سهم اقلام غیرخوراکی، سبد معیشت یک خانوار ۳/۳ نفره کارگری را برای بهمن ۱۴۰۱، ۱۷ میلیون و ۸۴۳ هزار تومان محاسبه کرد. در این محاسبه، وزن خوراکی‌ها (خوراکی و آشامیدنی) در سبد معیشت ۳۶/۶ درصد و غیرخوراکی (مسکن، بهداشت، حمل و نقل و...) ۶۳/۴ درصد فرض گرفته شد. وزن، به این معنی است که اتکای سبد مصرف کارگران (هزینه‌هایی که از جیب پرداخت می‌کنند) از کل درآمد ماهانه آنها از بابت خوراکی‌ها به ۳۶/۶ درصد و برای غیرخوراکی به ۶۳/۴ درصد می‌رسد. دلیل درنظر گرفتن سهم بیشتر برای غیرخوراکی‌ها به این امر برمی‌گردد که کارگران (دهک پنجم درآمدی) باید برای مسکن (اجاره‌خانه، قبوض مصرف انرژی و...)، حمل و نقل و... بیشتر از «خورد و خوراک» هزینه کنند. از آنجا که در محاسبات مرکز آمار، سهم تورم خوراکی‌ها برای دهک‌های مختلف و نه صرفا دهک پنجم درآمدی، به ۷۰ درصد و غیرخوراکی به ۴۳/۵ درصد می‌رسد، هرچه سهم خوراکی‌ها را از هزینه‌های سبد معیشت کوچک‌تر حساب کنیم، رقمی نهایی سبد معیشت هم کوچک‌تر می‌شود. برعکس هرچه این سهم را بیشتر در نظر بگیریم رقم کلی سبد معیشت بیشتر می‌شود.

رقم ۱۲ میلیون تومانی برای سبد

واقعیت یادشده در محاسبه سبد معیشت، از این جهت باید مورد توجه قرار گیرد که کارگران می‌پرسند چرا در شرایطی که تورم خوراکی‌ها ۷۰ درصد در بهمن ۱۴۰۱ نسبت به بهمن ۱۴۰۰ افزایش یافته، شورای‌عالی کار رقم نهایی سبد معیشت را ۱۲ میلیون و ۴۷۹ هزار و ۵۰۰ تومان محاسبه کرده است؟ درواقع از آنجاکه سبد مصرف کارگران از هزینه‌های غیرخوراکی پرتر است تا خوراکی‌ها، چنین رقمی به دست آمده است اما واقعیت دیگری هم وجود دارد: بین رقم ۱۷ میلیون تومانی که کارگران برای قیمت سبد معیشت پیشنهاد داده‌اند با رقم ۱۲ میلیون تومان مصوب شورای‌عالی کار، حدود پنج میلیون تومان فاصله وجود دارد. دلیل این امر به تفاوت در مبنای محاسبات سبد معیشت (بخش خوراکی) برمی‌گردد. نمایندگان کارگران میزان مصرف روزانه اقلام خوراکی را در محاسبه سبد معیشت بیشتر درنظر گرفته‌اند اما شورای‌عالی کار کمتر. به این معنی که کارگران با استفاده از داده‌های انیستیتو تغذیه پاستور، فرض گرفته‌اند یک نفر بالغ از هر عضو خانوار کارگری در روز باید ۳۱۰ گرم نان مصرف کند اما در محاسبات شورای‌عالی کار، این عدد ۱۰۰ گرم برای یک فرد بالغ، فرض گرفته شده است. درنهایت براساس یک توافق دسته‌جمعی در شورای‌عالی کار، عدد ۱۲ میلیون تومان برای سبد معیشت به دست آمد.

فایده محاسبه سبد معیشت چیست؟

براساس ماده ۴۱ قانون کار، هرساله دستمزد کارگران برای سال بعد باید به استناد تورم اعلامی مراجع رسمی و سبد هزینه‌های زندگی محاسبه شود؛ البته از نیمه دهه ۹۰ که نرخ سبد معیشت در شورای‌عالی کار استخراج و تصویب می‌شود، هیچ‌گاه رقم دستمزد با هزینه‌های سبد معیشت، همخوان نبود و آن را پوشش نداد. درنتیجه عدد سبد معیشت صرفا یک معیار مقایسه‌ای برای محاسبه فاصله دستمزد با هزینه‌های سبد معیشت یا به زبان خودمانی «هزینه‌های زندگی» محسوب می‌شود؛ البته که پرداخت عین این رقم به عنوان دستمزد یک تاکید قانونی است. در هر صورت باید منتظر ماند و دید که شورای‌عالی کار دستمزد ۱۴۰۲ را چه اندازه تعیین می‌کند تا بفهمیم این عدد تا چه اندازه از سبد معیشت ۱۲ میلیون تومانی را پوشش می‌دهد؛ البته هرچه بیشتر بهتر!